۳۱

مجموعه گفتارهای علمی اخلاقی

حضرت آیت الله یثربی دامت برکاته

به سوی معرفت

تفسیر آیات ولایت و امامت

مهاجرین و انصار
در ترازوی رضایت پروردگار

۱۶ آبان ۱۳۸۶

۲۶ شوال ۱۴۲۸

تکثیر این جزوه
با رعایت محتوا ، حفظ امانت در نقل و ذکر مأخذ مجاز است

« الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين » .

قال الله الحكيم في محكم كتابه :

﴿وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُواْ عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾[1] .

پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت و آنها نیز از او خشنود شدند و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ.

چکیدهٔ سخن:

در جلسات گذشته پیرامون عدالت صحابه، هدف، ضرورت و ثمرات این

۱ـ سورهٔ توبه، آیه ۱۰۰.

موضوع مطالبی عرض نمودیم و بیان کردیم که هدف ما از طرح این موضوع نبش قبر، اشاعهٔ فحشا و رسوا نمودن برخی افراد و گروههای صدر اسلام نیست بلکه تنها برای یافتن حقیقت و باز شناختن سره از ناسره اقدام به طرح چنین موضوعی نمودیم.

در دو گفتار پیشین بیان نمودیم که اهل سنّت برای اثبات مدّعای خود مبنی بر عدالت صحابه و حتّی بالاتر از آن به آیاتی چند از قرآن مجید استناد می‌نمایند و می‌گویند عموم و اطلاق[1] آیات قرآن مجید، دلالت دارد بر اینکه تمام کسانی که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودند و عصر با برکت ایشان را درک نمودند، هر چند در مدّت زمانی کوتاه، عنوان صحابی بر آنان اطلاق می‌شود و در نتیجه آنان خصوصیّت پیدا می‌کند و واجد صفت عدالت خواهند بود.

---

۱ ـ به اعتقاد فقها و اصولیون ظاهر الفاظ قرآن حجّت است و می‌توان به آن تمسّک کرد؛ با این توضیح اگر در قرآن کلامی به صورت عام بیان شود و یا قضیّه‌ای به شکل مطلق و بدون هیچ قیدی مطرح شود، تا زمانی که حکم دیگری آن را تخصیص نزند یا مقید نکند، به همان حکم عام یا مطلق می‌توان عمل کرد. به اعتقاد شیعه این تخصیص و تقییدها را در مورد آیات قرآن، می‌توان در روایات اهل بیت علیهم السلام جستجو کرد لذا دست شیعه در این زمینه بازتر از اهل سنّت است. امّا اهل سنت که خودشان را از این دریای بیکران معارف آسمانی محروم کرده‌اند در دام این تناقض متحیّر مانده‌اند و از یک سو نمی‌توانند صحابه بودن افراد را نا دیده بگیرند و از سوی دیگر نمی‌دانند یا این دسته از آیات چه باید بکنند. هرچند با کمی دقت می‌توان به تخصیص و تقیید آیات ذکر شده در کتاب خدا نیز دست یافت که آنها را بیان می‌کنیم.

اشکالاتی بر نظریهٔ عدالت صحابه:

۱ ـ وجود بیماردلان

با توجّه به قرآن مجید می‌توان اشکالات متعدّدی بر ادّعای اهل سنّت وارد نمود. نخستین اشکال بر نظر آنان بدین قرار است که در قرآن مجید به آیاتی برخورد می‌کنیم که خداوند متعال پیامبر ﷺ را از حضور و نفوذ عدّه‌ای در صفوف مسلمانان بر حذر می‌نماید، و از آنان به تعبیراتی تند چون «بیماردلان» یاد می‌کند.

با تأمّل و تدّبر در آیات قرآن و مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم که بیماردلان و یا به تعبیر قرآن ﴿**الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ**﴾ گروهی هستند که از روزهای آغازین ظهور اسلام همراه پیامبر ﷺ بودند و به ظاهر ایمان آوردند و شهادتین گفتند امّا در باطن حتّی برای یک لحظه هم اعتقاد واقعی و حقیقی به توحید و نبوّت رسول الله ﷺ نداشتند؛ آنان به خاطر اغراض و نیّت‌های شوم خود به اسلام گرویدند تا بتوانند در آینده به منافع و مطامع مورد نظر خود دست یابند.

پرسش ما از اهل سنّت این است که **با وجود این دسته از آیات نمی‌توان وجود بیماردلان را انکار نمود، حال چگونه شما با استناد به عموم و اطلاق آیات می‌خواهید عدالت همهٔ صحابه را اثبات نمایید؟**

خداوند متعال به بیماردلان که وجود آنها و صحابی بودنشان قابل انکار

نیست وعدهٔ عذاب و عقاب جهنّم، می‌دهد، آیا تعبیرات قرآن و وعیدهای[۱] الهی با عدالت آنان سازگار است!؟

۲ ـ هجرت در راه خدا

سؤال و اشکال دیگری که بر نظریهٔ عدالت صحابه وارد می‌شود بدین قرار است که واژهٔ هجرت، مهاجرت و مهاجرین در قرآن مجید به طور متعدد ذکر شده است امّا خداوند متعال در آن آیات صرف هجرت و حرکت کردن و انتقال بدن و هیکل از مکّهٔ مکرّمه به مدینهٔ منوّره را واجد ارزش و سزاوار پاداش نمی‌داند، بلکه هجرتی را شایستهٔ ارج نهادن و احترام می‌داند که برای رضای الهی و نه به خاطر هواهای نفسانی صورت گرفته باشد. در این زمینه به آیاتی از قرآن مجید اشاره می‌نماییم.

﴿**وَالَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي اللّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُـلِمُواْ لَـنُبَوِّئَنَّهُمْ فِـي الدُّنْـيَا حَسَـنَةً وَلَأَجْرُ الآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُواْ يَعْلَمُونَ**﴾[۲].

آنها که پس از ستم دیدن **در راه خدا هجرت کردند**، در این دنیا جایگاه و (مقام) خوبی به آنها می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگتر است اگر می‌دانستند.

---

۱ ـ وعید یعنی تهدید به عقاب و عذاب در مقابل وعده که بشارت به نعمتها است. از دیدگاه متکلّمین شیعه تخلّف خداوند از وعده‌اش قبیح است ولی به مقتضای قاعدهٔ لطف تخلّف او (سبحانه و تعالی) از وعید قبیح نیست.

۲ ـ سورهٔ نحل، آیه ۴.

خداوند سبحان در این آیه و آیات دیگر هجرت کردن را به قیودی چون در راه خدا بودن مقیّد می‌نماید، یعنی هجرتی که دارای این قید نباشد نزد خداوند دارای هیچ ارزش و قیمتی نیست.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

﴿**وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللّهِ يَجِدْ فِي الأَرْضِ مُرَاغَماً كَثِيراً وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِن بَيْتِهِ مُهَاجِراً إِلَى اللّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللّهِ وَكَانَ اللّهُ غَفُوراً رَّحِيماً**﴾[1].

کسی که در **راه خدا هجرت کند** جاهای امن فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد، و هر کس به عنوان **مهاجرت به سوی خدا و پیامبر**[صلی الله علیه و آله] او از خانهٔ خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خدا است، و خداوند، آمرزنده و مهربان است.

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: کسانی که در مکّه دچار فشار اقتصادی بودند و از نظر مادی و معیشتی در تنگنا قرار داشتند اگر برای خداوند به سوی مدینه هجرت نمایند، رزق و روزی آنان فراخ خواهد شد.

ذیل این آیه همانند صدر آن مقیّد به در راه خدا شده است، و می‌فرماید: کسانی که هنگام هجرت به سوی خدا و پیامبرصلی الله علیه و آله فوت می‌نمایند اجر و پاداشی عظیم نزد خداوند منّان دارند.

۱ـ سورهٔ نساء، آیه ۱۰۰.

در آیه‌ای دیگر نیز آمده است،

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾[1].

و کسانی که **در راه خدا هجرت کردند**، سپس کشته شدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند، خداوند به آنها روزیِ نیکویی می‌دهد، که او بهترین روزی دهندگان است.

در منطق قرآن مجید، هجرت، مهاجرت و عزیمت از مکانی به مکان دیگر هنگامی دارای ارزش و پاداش است که برای خدا و در راه خدا و به تعبیر قرآن مجید **(في الله)** و **(في سبيل الله)** انجام شده باشد.

واجب تعبّدی و توصّلی:

در اصول فقه، علمای شیعه و عامّه برای واجب تقسیمات مختلفی ذکر کرده‌اند، در یکی از تقسیمات واجب را به تعبّدی و توصّلی تقسیم کرده‌اند.

واجب توصّلی واجبی است که برای تحقّق و قوام آن نیازی به نیّت و قصد قربت نداریم؛ به عنوان مثال یکی از شرایط نماز، طهارت لباس می‌باشد، برای طاهر کردن لباس نیازی به نیّت و قصد قربت نداریم و حتّی اگر لباس نجس را باد در آب کُر بیندازد لباس طاهر و پاک می‌شود.

۱ـ سورهٔ حج، آیه ۵۸.

واجب تعبّدی واجبی است که حصول و تحقّق خارجی آن بستگی به نیّت و قصد قربت دارد؛ به عنوان مثال اگر برای خنک شدن و یا ریا وضو بگیریم وضوی ما باطل است چون قصد قربت آن محقّق نشده است.

اگر در شهری طبیب و نانوا نباشد واجب است که برخی به این کارها اقدام نمایند، چه قصد قربت داشته باشند یا نداشته باشند[1]؛ چون این امور از قبیل واجبات توصّلی می‌باشد، امّا نماز، روزه و پرداخت حقوق شرعیّه چون خمس و زکات از واجبات تعبّدی می‌باشد، و برای پذیرش آنها نزد خداوند متعال باید نیّت خالص و قصد قربت داشته باشیم. اگر فردی از پرداخت خمس و زکات قصد دارد که به منفعتی دنیوی دست یابد، این عمل او باطل بوده و مورد قبول خداوند متعال واقع نخواهد شد. از جمله واجبات دیگر که نیاز به قصد قربت دارد، جهاد می‌باشد.

داستانی از جنگ احد:

منقول است که در جنگ احد فردی بسیار خوب می‌جنگید و با مشرکان مبارزه می‌کرد. شخصی این واقعه را دید و به یاد سخن رسول الله ﷺ افتاد که به وی فرموده بودند آن فرد اهل جهنّم است. بسیار متعجّب بود که چگونه فردی که این گونه با کفّار مبارزه می‌کند می‌تواند اهل جهنّم باشد، به او نزدیک شد

---

۱ ـ به این واجب، واجب کفایی می‌گویند و در مقابل آن واجب عینی قرار دارد یعنی اینکه عملی به تکاتک افراد جامعه واجب باشد چه به اندازهٔ کافی برای آن قیام کرده باشند یا نه مثل نماز خواندن.

و گفت: «خوب مبارزه می‌کنی!» آن فرد در پاسخ گفت: «آری مشرکی را دیدم که مرکب زیبایی دارد، برای تصاحب و به دست آوردن آن مرکب است که مبارزه می‌کنم». امّا آن شخص در جنگ کشته شد و به آن مرکب هم نرسید، در تاریخ نام او به عنوان «قتیل الحمار» ثبت شد[۱].

نیّت خالص، روح عمل:

به طور خلاصه، پاداش و ثواب الهی دائر مدار نیّت افراد است، نیّتی که **(في الله)** و **(في سبيل الله)** باشد ارزش و اجر دارد. به همین ترتیب مهاجرتی که برای خدا و در راه خدا باشد دارای ارزش می‌باشد، امّا اگر کسی مسلمان شود و به مدینه هجرت نماید به این قصد و نیّت که در آینده از قدرت و عزّت مسلمانان بهره‌مند گردد و به امیال نفسانی خود دست یابد، هجرت او پشیزی نزد خداوند ارزش نخواهد داشت.

از مضمون روایاتی که محدّثین شیعه و عامّه در کتب خود نقل نموده‌اند به روشنی قابل دریافت است که هجرتی دارای ارزش است که برای خدا و در راه او باشد، و حکم هجرت از نظر ترتیب اثر، دائر مدار نیّت مهاجر است، هجرتی که در راه خدا باشد دارای پاداش اخروی است. و در روایات از آن تعبیر شده است به، **«فله الحسنى في العقبى»**.

برای اوست پاداشی در آخرت.

۱ـ جامع السعادات، جلد ۲ صفحهٔ ۸۹.

اگر عمل انسان نه برای خدا بلکه برای تأمین منافع مادی و حطام دنیوی باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت. در این باره خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ﴾[1].

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم، امّا در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد.

با توجّه به آیات فوق که در آنها مهاجرت مقیّد به در راه خدا شده است می‌توان به ادّعای اهل سنّت که قائل به عدالت همهٔ مهاجرین هستند خدشه وارد نمود چرا که بسیاری از آنان با قصد قربت و برای خدا هجرت نکردند.

دو نکتهٔ مهمّ علمی:

مناسب است که در این جا به نکته‌ای تفسیری و فقهی اشارهٔ کوتاهی نماییم.

اگر در قرآن و روایات به حکمی برخورد نماییم که به طور عام آمده است و در موارد دیگر آن حکم به امور دیگری مقیّد شده باشد، ما نمی‌توانیم به عموم و اطلاق حکم استناد و تمسّک نماییم[2]؛ به عنوان مثال اگر در آیات و روایاتی

۱ـ سورهٔ شوری، آیه ۲۰.

۲ـ العُدّه، جلد ۱ صفحهٔ ۳۲۹ و از منابع اهل سنّت بنگرید به المحصول، جلد ۳ صفحهٔ ۱۴۱ـ۱۴۵.

مشاهده نماییم که مطلق هجرت را واجد ارزش و سزاوار پاداش می‌داند، نمی‌توانیم به این عموم استناد نماییم و همهٔ مهاجرین را صالح و عادل و مستحق ثواب و پاداش الهی بدانیم، زیرا در آیات و روایات دیگر هجرت مقیّد به قید في سبیل الله شده است، و همین یک قید کافی است که دیگر نتوانیم به عموم و اطلاق آیات و روایات دیگر استناد نماییم.

نکتهٔ دیگری که حائز اهمیّت است این که، از نظر فقهی باید بر کسانی که به زبان اظهار اسلام می‌کنند و شهادتین می‌گویند، هر چند که در دل مؤمن نباشند احکام اسلام را جاری نماییم یعنی خون و مال او محترم خواهد بود و ازدواج و وصلت کردن با آنان اشکالی نخواهد داشت.

خداوند متعال در این زمینه به مسلمانان دستور داده است که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلاَ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لاَ هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلاَ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُم مَّا أَنفَقُوا وَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَلاَ تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَاسْأَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾[1].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی‌که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما ایند، آنها را آزمایش کنید ـ خداوند به ایمانشان

۱ـ سورهٔ ممتحنه، آیه ۱۰.

آگاه‌تر است ـ هر گاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفّار باز نگردانید، نه آنها برای کفار حلالند و نه کفّار برای آنها حلال، و آنچه را همسران آنها (برای ازدواج با این زنان) پرداخته‌اند به آنان بپردازید، و گناهی بر شما نیست که با آنها ازدواج کنید، هر گاه مهرشان را به آنان دهید. و هرگز زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید (و اگر کسی از زنان شما کافر شد و به بلاد کفر فرار کرد) حق دارید مهری را که پرداخته‌اید مطالبه کنید، همان گونه که آنها حق دارند مهر (زنانشان را که از آنان جدا شده‌اند) از شما مطالبه کنند، این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خداوند دانا و حکیم است.

۳ـ نصرت در راه خدا:

تا بدین جا پی بردیم که نمی‌توان به طور کلّی تمام مهاجرین را عادل و صالح دانست و تنها مهاجرینی که در راه خدا هجرت کرده‌اند واجد صفت عدالت هستند، امّا در رابطه با انصار نیز نمی‌توان به عموم و اطلاق آن تمسّک نمود و تمام انصار و افرادی که در مدینهٔ منوّره بودند را صالح و عادل دانست هر چند که با رویی گشاده از مهاجرین پذیرایی نموده باشند.

در این زمینه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ

مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ مِّن بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَّائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾[۱].

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! **یاوران خدا باشید** همان گونه که عیسی بن مریم [علیه‌السلام] به حواریّون گفت: چه کسانی **در راه خدا یاوران من هستند؟** حواریّون گفتند: ما یاوران خداییم، در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند، ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند.

از آیهٔ شریفه فوق دریافتیم که عیسی علیه‌السلام یاری خودش را هم مقیّد به **برای خدا بودن** کرد. نه اینکه گروهی با هدف دستیابی به مقام دنیایی از او حمایت کرده باشند.

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُواْ بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾[۲].

... پس کسانی که به او ایمان آوردند و **حمایت و یاریش کردند** و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند[۳] آنان رستگارند.

۱ـ سورهٔ صف، آیه ۱۴.
۲ـ سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۷.
۳ـ در برخی از روایات آمده که منظور از نور، امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشند. (بحار الانوار، جلد ۲۳ صفحهٔ ۳۰۹).

اگر در سورهٔ مبارکهٔ توبه اندکی دقّت نماییم در می‌یابیم که در آن سوره ساکنین مدینه به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند،

۱ ـ مردمان صالح و مخلص اعمّ از مهاجرین و انصار.

۲ ـ مردم زشتکار و منافق صفت.

در منطق قرآن مجید اطلاق عنوان انصار بر دو قبیلهٔ اوس و خزرج یا اهالی مدینه صادق نیست؛ انصار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسانی هستند که برای خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری می‌دهند و برای جلب رضایت خداوند و با نیّتی خالص از مهاجرین پذیرایی می‌نمایند. مهاجرین حقیقی کسانی هستند که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در راه خدا از مکّه به مدینه هجرت نمودند و تا آخر عمر بر طهارت و نیّت خالص خود استوار و باقی بودند مهاجرت و نصرت دو فضیلت عظیمی است که رایگان و به آسانی به کسی نمی‌دهند و عبادت و طاعتی است که بدون نیّت پاک و خالص فاقد هر گونه ارزشی می‌باشد.

۴ ـ وفا به عهد و پیمان

بر مدّعای اهل سنّت مبنی بر عدالت همهٔ صحابه می‌توان اشکال دیگری وارد دانست و آن بدین بیان می‌باشد که با توجّه به آیاتی که در رابطه با مدح و ستایش مهاجرین و انصار می‌باشد، در می‌یابیم که مدح و ثنای آنان دائر مدار قیودی خاصّ می‌باشد، مهاجرین و انصاری که دارای این قیود باشند شامل مدح الهی قرار گرفته‌اند نه همهٔ آنان.

به آیاتی چند از قرآن مجید در این زمینه اشاره می‌نماییم.

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْراً عَظِيماً﴾[1].

کسانی که با تو بیعت می‌کنند در حقیقت تنها با خدا بیعت می‌نمایند و دست خدا بالای دست آنهاست پس هر کس **پیمان شکنی کند**، تنها به زیان خود پیمان شکسته است و آن کس که نسبت به عهدی که با خدا بسته وفا کند به زودی پاداش عظیمی به او خواهد داد.

وفاداری به عهد و پیمان از مهمترین شروط و قیدوی است که فرد را در زمرهٔ صالحین و عادلین قرار می‌دهد شکستن پیمان و زیر پای قرار دادن آن تمام فضایل را از بین می‌برد.

در آیه‌ای دیگر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً * لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاء أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً﴾[2].

در میان مؤمنان مردانی هستند که **بر سر عهدی که با خدا بستند**

۱ـ سورهٔ فتح، آیه ۱۰.
۲ـ سورهٔ احزاب، آیات ۲۴ـ۲۳.

صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند * هدف این است که خداوند صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد، و منافقان را هر گاه اراده کند عذاب نماید یا (اگر توبه کنند) توبهٔ آنها را بپذیرد، چراکه خداوند آمرزنده و رحیم است.

در این آیه خداوند متعال می‌فرماید برخی از مؤمنان بر سر عهد و پیمان خود باقی ماندند و از آن روی بر نگرداندند، بدین جهت ما به آنان پاداشی بزرگ خواهیم داد.

پرسش این است که **اگر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه صادق بودند و نقض عهد نکردند، چرا خداوند سبحان در این آیه راستگو بودن و وفاداری در پیمان را به برخی نسبت می‌دهد؟**

با توجّه به این مطلب که همهٔ منافقین شناخته نشدند و برخی تا آخر عمر در پشت پردهٔ نفاق و در میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پنهان ماندند، نمی‌توان همهٔ صحابه را واجد صفت عدالت دانست.

یادی از حضرت امام صادق علیه السلام:

در ایّام شهادت حضرت امام صادق علیه السلام قرار داریم. باید اذعان و اعتراف

نماییم که در شناخت ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام و به خصوص این امام همام علیه‌السلام قصور و تقصیر داریم. ممکن نیست کتابی روایی را ورق بزنیم و ولا اقل یک روایت از آن حضرت را در آن نیابیم. ایشان علیه‌السلام بحر ذخّار[۱] و دریای موّاجی بودند که در همهٔ علوم متداول آن زمان مطالب مهمّی بیان نمودند و شاگردان فراوانی پرورش دادند. چهار هزار نفر از شاگردانشان، که هر کدام در رشته‌ای علمی کار آمد و سر آمد بودند، در تشیّع جنازهٔ امام خود شرکت نمودند و بر مظلومیّت، فقدان و فراق فرزند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله اشک ریختند.

کمیّت و کیفیّت شاگردان امام صادق علیه‌السلام بگونه‌ای بود که محضر ایشان تبدیل به یک دانشگاه بزرگ گردید، و شاگردانی برجسته در رشته‌های گوناگون علمی در آن دانشگاه تربیت یافتند.

زرارة ابن أعین[۲] از شاگردان خاصّ امام باقر و امام صادق علیهماالسلام در روایتی می‌گوید: «خدمت امام صادق علیه‌السلام عرض نمودم: بیش از چهل سال است که در رابطه با اعمال حجّ پرسش‌هایی از شما می‌کنم و شما همهٔ آنها را پاسخ می‌دهید». امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند:

۱ـ پرذخیره.

۲ـ زرارة ابن أعین، از شاگردان امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام است وی دارای تألیفاتی می‌باشد چون (الاستطاعة) و(الجبر)، وی از اصحاب اجماع است (اجماع فقهاء بر پذیرش روایات او است) و در سال ۱۵۰هق درگذشت، (معجم رجال الحدیث، جلد ۷ صفحهٔ ۲۱۸).

« یا زرارة بیت یحجّ قبل آدم بألفي عام تريد أن تفنیٰ مسائلهُ في أربعين عام » ؟[۱].

ای زراره خانه‌ای که دو هزار سال قبل از حضرت آدم علیه‌السلام در آن حجّ می‌کردند، می‌خواهی در چهل سال مسائل آن تمام شود؟

امام صادق علیه‌السلام از زبان مالک ابن انس[۲]؛

موافقین و مخالفین و به عبارتی دوستان و دشمنان امام علیه‌السلام به عظمت ایشان واقف بودند، به قول شاعر:

خوشتر آن باشد که سرّ دلبـران گفته آید در حدیث دیگـران[۳]

بهتر است از زبان مخالفان آن حضرت علیه‌السلام سخنانی بیان نماییم، مالک ابن انس معروف به فقیه اهل مدینه، در رابطه با امام صادق علیه‌السلام می‌گوید.

«کان علیه‌السلام رجلاً لا یخلوا من إحدیٰ ثلاث خصال: إمّا صائماً، وإمّا قائماً وإمّا ذاکراً، وکان من عظماء العبّاد وأکـابر الزهّـاد الّـذین یـخشون الله عزّوجلّ وکان کثیر الحدیث، طیّب المجالسة، کثیر الفوائد؛

امام صادق علیه‌السلام از سه حال خارج نـبودند، یـا روزه بـودند، یـا نـماز

۱ـ من لا یحضره الفقیه، جلد ۲ صفحهٔ ۳۰۶.
۲ـ وی یکی از ائمهٔ اربعهٔ مذهب اهل سنت است در سال ۱۷۹ در مدینه فوت کرد. کتاب موطأ یکی از تألیفات اوست که از صحاح ششگانه بشمار می‌رود. (تحفة الاحباب، صفحهٔ ۴۲۴)
۳ـ مثنوی معنوی دفتر اول بیت ۱۳۶.

می‌خواندند و یا ذکر می‌گفتند، عابدی بزرگ و زاهدی والا مرتبه بودند، که از خداوند می‌ترسیدند، فراوان سخن می‌گفتند [درسهای علمی] خوش مجلس بودند و به اطرافیان منفعت و سود می‌رساندند.

فإذا قال: قال رسول الله ﷺ اخضرّ مرّة واصفرّ أُخرى حتّى ينكره من كان يعرّفه؛

هنگامی‌که نام رسول الله ﷺ را بـه زبـان جـاری مـی‌نمودند رنگ چهره شان تغییر می‌کرد و سبز و زرد می‌شدند به گونه‌ای که دیگر او را نمی‌شناختیم.

ولقد حججت معه سنة فلمّا استوت به راحلته عند الإحرام كان كـلّما هـمّ بالتلبية انقطع الصوت في حلقه وكاد أن يخرّ من راحلته، فقلت: قل يا ابن رسول الله ﷺ ولابدّ لك من أن تقول،

سالی با او به حجّ رفتم هنگامی‌که احـرام کـردیم ایشـان را دیـدم کـه نمی‌توانند لبیک گویند و هر بار که سعی می‌نمودند صدا در گلویشان قطع می‌شد و نزدیک بود که از مرکب به زمین برخـورد نـمایند. بـه ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول الله ﷺ باید لبیک بگویید.

فقال: يا ابن عامر كيف أجسر أن أقول: لبّيك اللهمّ لبّيك وأخشي أن يقول الله عزّوجلّ لي: لا لبّيك ولا سعديك»[1].

۱ـ بحار الانوار، جلد ۴۷ صفحهٔ ۱۶.

ایشان فرمودند: ای فرزند عامر چگونه به خود اجازه دهم که بگویم: لبّیک اللّهم لبیک، حال آنکه می ترسم خداوند متعال در پاسخ من بگوید: لا لبّیک ولا سعدیک.

روزی امام صادق علیه‌السلام به نماز ایستاده بودند که یک باره بی هوش شدند، از ایشان سبب آن را پرسیدند، در پاسخ فرمودند:

«ما زلت أردّد إیّاك نعبد حتّی سمعتها من قائلها»[1].

آن قدر (ایّاک نعبد) را در نماز تکرار کردم که آن را از گوینده‌اش شنیدم.

هنگامی‌که در حالات روحی امام صادق علیه‌السلام دقّت می‌کنیم، می‌بینیم که ایشان هنگامی‌که نام مبارک جدّشان را می‌شنوند به گونه‌ای رنگ صورتشان متغیّر می‌شود که شناخته نمی‌شوند و یا موقع احرام و تلبیه، منقلب می‌شوند و یا هنگام خواندن نماز بی‌هوش، در می‌یابیم روح آن حضرت علیه‌السلام با ارواح دیگران متفاوت است، روح ایشان در ملأ اعلی و در عوالم ملکوت است و منقطع الی الله می‌باشد.

جایگاه ائمّه علیهم‌السلام در بیان امام صادق علیه‌السلام:

امام صادق علیه‌السلام در دو برخورد جداگانه به تبیین جایگاه ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌پردازند.

۱ـ المحجّة البیضاء، جلد ۱ صفحهٔ ۳۵۲.

سالم ابن حفصة[۱] می‌گوید، پس از فوت امام باقر علیه‌السلام برای عرض تسلیت خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و عرض کردم:

«انّا لله و انّا إليه راجعون، ذهب والله من كان يقول قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فلا يسأل عمّن بينه وبين رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لا والله لا يرى مثله أبداً؛

همهٔ از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، به خدا سوگند کسی از میان ما رخت بر بست که از قول رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن می‌فرمود، و هیچ کس نمی‌پرسید که این سخن را با چه وسایطی از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌نمایی؟ به خدا سوگند دیگر همانند او نخواهیم داشت.

ابن حفصة می‌گوید: پس از اتمام سخنم، امام صادق علیه‌السلام کمی صبر نمودند و سپس فرمودند:

«قال الله عزّوجلّ إنّ من يتصدّق بشقّ تمرة فاربيّها له كما يربّي أحدكم فلوه، حتّى أجعلها له مثل أحد»[۲].

خداوند عزّوجل می‌فرماید: هر کس صدقه‌ای بدهد هر چند که نیمی از خرما باشد، من صدقه او را همچنان که شما گوسفندان خود را پرورش می‌دهید، پرورش می‌دهم و آن را همانند کوه احد بزرگ می‌کنم.

۱ـ امام صادق علیه‌السلام او را لعن، تکذیب و تکفیر فرموده است وی در سال ۱۳۷ فوت نمود. (تحفة الاحباب، صفحهٔ ۱۷۴)

۲ـ بحار الانوار، جلد ۴۷ صفحهٔ ۲۷.

سالم می‌گوید: «نزد دوستانم رفتم و به آنان گفتم: ما فکر می‌کردیم امام باقر علیه‌السلام بدون واسطه از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله سخن نقل می‌نمایند اما امروز امام صادق علیه‌السلام بدون واسطه از خداوند متعال سخنی نقل نمودند»! در واقع امام صادق علیه‌السلام می‌خواستند با این سخن منزلت و عظمت ائمه علیهم‌السلام را به سالم گوشزد نمایند.

و در روایتی دیگر هنگامی‌که شخصی از غُلات خدمت امام صادق علیه‌السلام شرفیاب می‌شود، امام علیه‌السلام دستور می‌دهند که «مقداری آب برای من بیاورید می‌خواهم وضو بگیرم [و نماز بخوانم]». امام علیه‌السلام می‌خواهند با این عمل به این شخص غالی بیاموزند ما بندگان خداوند هستیم و او را عبادت می‌کنیم، سپس فرمودند:

«لا تحمل علی البناء فوق ما یطیق فیهدم، إنّا عبید مخلوقون»[1].

بر ساختمان باری بیش از توانش قرار نده که ویران می‌شود. به درستی که ما بندگان و مخلوق خداوندیم.

ائمه علیهم‌السلام بارها فرموده‌اند که:

«لا تتجاوزوا بنا العبودیّة ثم قولوا فینا ما شئتم»[2].

ما را عبادت نکنید [ما را خدا نپندارید] و هر چه خواستید در حقّ ما بگویید.

۱ـ الخرائج والجرائح، جلد ۲ صفحهٔ ۶۳۷.

۲ـ احتجاج، جلد ۲ صفحهٔ ۲۳۳.

می‌گویند، شخصی از فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخن می‌گفت، یک صوفی آن جا بود رو به سخنران کرد و گفت: «آخرش را بگو، و بگو که علی علیه‌السلام خدا است». در واقع عقل آن مرد صوفی و اشخاصی مانند او از درک این مطلب که موجودی می‌تواند تا به این حدّ بالا رود در عین حال انسان هم باشد عاجز است.

ائمّه علیهم‌السلام با این طرز تفکّر به شدّت مخالفت می‌کردند، هر چند که ائمّهٔ اطهار علیهم‌السلام به اعلی درجهٔ کمال انسانیّت دست یافته‌اند و امتیازات و کمالات ویژه‌ای دارند، امّا همهٔ آنان عبدالله هستند و افتخارشان نیز همین است که به تحقیق به مقام عبودیّت رسیده‌اند.

آتش زدن بیت امام صادق علیه‌السلام:

هنگامی که منصور (لعنة الله علیه) دستور داد خانهٔ امام صادق علیه‌السلام را به آتش بکشند، امام علیه‌السلام در میان شعله‌ها قدم می‌زدند و می‌فرمودند:

«أنا إبن أعراق الثری، أنا ابن إبراهیم خلیل الله»[1].

من فرزند کسی هستم که ریشه در زمین دارد [حضرت اسماعیل علیه‌السلام]، من فرزند ابراهیم خلیل الله علیه‌السلام هستم.

آتش برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام گلستان شد، چگونه امام صادق علیه‌السلام

۱ـ بحار الانوار، جلد ۴۷ صفحهٔ ۱۳۶.

نتوانند در میان شعله‌ها گام نهند؟

امام صادق علیه‌السلام در آن هنگام احتمالاً به یاد دو واقعه افتادند. هنگامی که آتش درب خانه را دیدند به یاد خانه مادرشان، فاطمه زهرا علیهاالسلام افتادند و هنگامی که دیدند بچه‌ها از این اتاق به اتاق دیگر فرار می‌کنند، به یاد عاشورا و اطفال ابا عبدالله علیه‌السلام افتادند که خیمه‌های آنان در آتش می‌سوخت و آنها از این خیمه به آن خیمه در میان آتش می‌دویدند.

پروردگارا! معرفت ما را بـه قـرآن، رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائـمهٔ اطـهارعلیهم‌السلام افزون بگردان.

دست ما را از دامن قرآن و اهل بیت‌علیهم‌السلام در دنیا و آخرت کوتاه مفرما.

در نسل و ذریّهٔ ما دشمن اهل بیت‌علیهم‌السلام قرار مده.

ما را دوست دار و محبّ واقعی خاندان رسالت‌علیهم‌السلام قرار بده.

از برکات انفاس قدسیّهٔ حضرات معصومین‌علیهم‌السلام همهٔ ما را بهره‌مند بفرما.

« والسّلام علکیم ورحمة الله وبرکاته »

خود آزمایی؛

① نخستین اشکالی که بر نظریهٔ عدالت صحابه وارد می‌شود را توضیح دهید.

② در نزد خداوند چگونه هجرتی ارزش دارد؟ دو آیه ذکر نمایید.

③ واجب تعبّدی و توصّلی چیست؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

④ خداوند متعال در رابطه با کسانی که نیّت صادق ندارند و تنها به فکر منافع دنیوی هستند چه می‌فرماید؟

⑤ هجرت و جهاد، جز کدام یک از واجبات هستند؟

⑥ وفاداری و عدم نقض عهد، چگونه به عدالت همه صحابه خدشه وارد می‌نماید؟

⑦ امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤالهای زراره در رابطه با حجّ چه می‌فرمایند؟

⑧ نظر مالک ابن انس در مورد امام صادق علیه‌السلام چیست؟

⑨ امام صادق علیه‌السلام به سالم ابن حفصه چه فرمودند؟

⑩ برخورد امام صادق به آن شخص غالی دارای چه نکته‌ای بود؟

به سوی معرفت ۳۱ | ۲۷

بیماردلان به خاطر طمع و دستیابی به قدرت و ثروت ایمان آورده بودند و نمی‌خواستند ناکام از دنیا بروند ؛ به همین دلیل به بهانه‌های مختلف از حضور در جنگ فرار می‌کردند ، امّا انسانهایی که با اخلاص ایمان آورده بودند برای درک معنویّت و رفتن به بهشت حاضر بودند جان خود را فدا نمایند . خداوند متعال با بیانی بسیار زیبا اوضاع و احوال بیماردلان را هنگامی‌که دستور جنگ صادر می‌شد را بیان نموده است .

(صفحهٔ ۲۰ از همین جزوه)

www . yasrebi . ir

پست الکترونیک : info@yasrebi.ir

محل برگزاری جلسات :

کاشان : حسینیّه مرحوم آیت الله یثربی قدس سره

تلفن : ۴۴۴۴۳۴۳ ـ ۴۴۴۵۲۷۷ نمابر : ۴۴۴۹۹۳۳